

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْخُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَيَّنْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ
الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

بحث در ادله اصالة الحظر بود. دلیل اول این بود که اشیاء عالم ملک خدای متعال هست و
تصرف در ملک دیگری بدون اذن او جایز نیست، قبیح است، عقل حکم به قبح می‌کند.
بنابراین مادامی که احراز اذن از طرف خدای متعال نشده ممنوع است تصرف. این
استدلال بود.

این استدلال بخواهیم دقت بکنیم دو جور می‌شود تقریب کرد. مجموع تقاریری که از این
راه هست چهار تا شاید باشد؛ فعلاً یکی این که این جور تصور می‌کنیم که اشیاء عالم ملک
خدای متعال است لو فرض که خود ما ملکش نباشیم ولی اشیاء عالم ملک خدای متعال
است. بنابراین تصرف ما ولو ما هم علی الفرض المحال ملک او نباشیم. تصرف ما در آن
اشیاء عالم بدون اجازه او قبیح است چون ملک اوست.

بیان دوم این است که ما خودمان مملوک خدای متعالیم. اعضاء و جوارح ما مملوک خدای
متعال است. حالا لو فرض که بقیه اشیاء ملک او نباشد. بنابراین ما بخواهیم تصرف کنیم
در آن اشیاء با چی تصرف می‌کنیم؟ با این جوارحمان، جوانحمان می‌خواهیم تصرف کنیم.
پس تصرف در این‌ها بدون اذن او باز قبیح است.

بیان سوم این است که نه، هر دو. پس از دو ناحیه قبح دارد پیش می‌آید. هم اشیاء
مملوک خدای متعال است هم خود ما مملوک خدای متعال هستیم.

پس سه وجه تقریب وجود دارد؛ اشیاء با غض نظر انسان، انسان مع الغض از اشیاء، هر
دو با هم. این بیان بر هر دو تطبیق می‌شود.

حالا یک بیان دیگری هست که آن را بعداً عرض می‌کنیم از محقق اصفهانی و بعضی دیگر

آن را بعد عرض می‌کنیم.

خب جواب این اشکال یعنی این جور تقریب حالا چه به نحو اول، چه به نحو ثانی، چه به نحو ثالث تا حالا دو تا جواب برای آن عرض کردیم، یک جواب این بود که بابا تصرف در ملک دیگری وقتی قبیح است که ضرر به او برسد یا جلوی منافع او را بگیرد. اما جایی که این جوری نباشد قبیح ندارد و در مورد خدای متعال این جور است، تصرف ما در اشیاء عالم یا در خودمان یا در هر دو ضرری به خدا نمی‌رساند، جلوی نفعی از او را نمی‌گیرد. پس لانتقاش فیه، ممنوعیتی ندارد، قبیح ندارد. خب این را جواب داد شیخنا الاستاد به این که درسته. جواب دادند به این که بله ضرر به او نمی‌رسد، جلوی نفعش را نمی‌گیرد اما منافعی با سلطنت او دارد. و خود این هم قبیح است. این را بعداً گفتیم این محمل تأمل است این فرمایش به بیان دومی که... جواب دومی که عرض کردیم.

جواب دوم این بود که قبول داریم تصرف در مال دیگری قبیح است اما این قبیح قبیح ذاتی نیست. این قبیح در جایی است که ظلم به دیگری باشد. ما بالذات نیست قبیح ظلم، ما بالعرض است باید ینتهی الی ما بالذات.

سؤال: ...

جواب: قبیح تصرف.

قبیح تصرف ما بالذات نیست، خودش یک عنوانی نیست که عقل درک بکند که این قبیح است. بلکه اگر می‌گوید قبیح است به خاطر این که ظلم به دیگری است. و ما می‌بینیم در کجا ظلم است؟ در جایی است که به او ضرر برسد. در جایی است که جلوی منفعت بردن او را لااقل بگیرد این جاها ظلم است. جایی است که جلوی اعمال سلطنت او را بگیرد. آن جاها است. اما اگر هیچ کدام از این‌ها نیاید از این تصرفی که ما می‌خواهیم بکنیم خب عقل که درک نمی‌کند قبیح این را. پس بنابراین در مورد خدای متعال وجهی ندارد که ما بگوییم چون نه ضرر به خدا می‌رساند، نه جلوی منفعت بردن او را می‌گیرد نه جلوی سلطان او را می‌گیرد. خب اگر نمی‌خواهد من تصرف کنم نابودم بکند. خودش دارد فرصت می‌دهد، خودش دارد آن همه جهاتی که من برای تصرف لازم دارم در اختیار من می‌گذارد. ادامه حیات می‌دهد، قوت می‌دهد. همه این‌ها را خودش دارد اعطاء می‌کند، خب جلوی آن را بگیرد. می‌تواند جلویش را بگیرد، مغلول الید که نمی‌شود او. پس بنابراین حتی سلطنت او را هم.... منافات با سلطنت او ندارد، تزامم با سلطنت او ندارد بنابراین عقل لایدرک فلذا در تصرفات امور بین خود انسان‌ها هم همین حرف را می‌زنیم. مواردی هست که گفته می‌شود بله آن جا هم ... چون هیچ ضرری به دیگری تصور نمی‌شود فلذا عرض کردیم که لعل لقائل أن یقول براساس همین مطلب تصرف در اموالی که مردم توی بانک می‌گذارند هیچ اشکالی ندارد چون هیچ گونه ضرری به کسی وارد نمی‌شود. نه ضرری به او می‌شود، نه جلوی نفعش را می‌گیرد، نه جلوی سلطنتش را می‌گیرد. نفعش را هر وقت خواست می‌رود از بانک می‌گیرد. ضرری هم که به او نمی‌رسد، مالیتش محفوظ است پس برای چی بگوییم قبیح است، برای چی بگوییم اذن می‌خواهد. این جا هم... این فرمایش محقق بروجردی قدس سره هست که ایشان فرموده که چون قبیحش ذاتی نیست قهراً بالعرض است و باید مندرج تحت عنوان ظلم بشود این تصرف و ظلم هم در یکی از این صوری است که گفتیم و هیچ وقت تحت آن بالوجدان می‌بینیم در نمی‌آید پس بنابراین نمی‌شود گفت قبیح ذاتی دارد و قبیح است و مشروط به اذن خدای متعال است. بله اگر خدای متعال بیاید حرام بفرماید حق مولویت

دارد. کما این که در ناس ممکن است این حرف را بزنیم و بگوییم خدا فرموده «لایحل مال امرئ مسلم الا بطیبة نفس منه» طیب نفس می‌خواهد. روی یک مصلحتی این جور فرموده آن وقت قهراً اگر بگوییم مال بانک مثلاً اشکال دارد باید از راه حکم شرعی بگوییم نه این که مال مردم است، اشکال دارد و ظلم است. می‌گوییم خدا فرموده «الا بطیبة نفس منه» آن طیب نفس هم قهراً در مورد بانک موجود است چون هر کسی خودش می‌داند این پول‌ها که نمی‌گذارند یک جا قایم نکنند دارند تصرف می‌کنند، خودش اقدام کرده، خودش آورده گذاشته معلوم می‌شود راضی به اصل این تصرفات هست مادامی که آن مالیتش برای او محفوظ بماند.

سؤال: مسأله پول و مال یک بحث کلی است. شما همین پول هزار تومان هزار تومان که توی جیب‌مان هست یک اعتبار کلی است شما مثلاً صد هزار تومان توی بانک داشته باشی که یک مفهوم کلی توی بانک داری ولی تصرف توی اموال خداوند شخصی است. ...

جواب: آن جا هم شخصی است. چون من هم مالک مالیت هستم و عین این هست. اصلاً یک کسی پول این جا گذاشته بود من حق ندارم یک هزار تومانی این جاست، هزار تومان خودم را بگذارم این جا آن را به جایش بردارم. حق ندارم این کار را بکنم. این شخصش هم مال آن است.

حالا آن‌ها توی پراگماتر هست، بحث پول و این‌ها نمی‌خواهیم این جا بکنیم و اباحت بانک هم نمی‌خواهیم بکنیم فقط این برای این بود که یک اشاره‌ای به بعضی از استدلال‌ها باشد که از این جا، آن جاها هم می‌شود یک استفاده‌هایی کرد اما حالا آن جا باید چه گفت و اباحتش چیه آن خودش بحث طولی.

خب این هم مطلبی است قوی که محقق بروجردی رضوان الله علیه فرموده و حرف متین و تمامی است.

اشکال سوم، اشکال مذکور در تهذیب الاصول هست از مرحوم امام قدس سره. ایشان فرموده که این کبری که شما می‌گویید تصرف در ملک دیگری جایز نیست، قبیح هست، چه ملکی مقصودتان است؟ ملک اعتباری مقصودتان است یا ملک حقیقی مقصودتان است. اگر ملکیت اعتباریه مقصود است مثل ملکیت ما نسبت به اشیایی که مالک هستیم؛ خانه، ماشین، فرش، لباس و سایر لوازمی که هر کسی مالک هست که این‌ها مالکیت اعتباریه است نه ملکیت حقیقیه. عقلاء براساس یک مصالحی به یک شیوه‌ای که در آن شیوه هم حرف هست که به چه نحوی است الگوبرداری از مقوله جده... است یا مقوله دیگر به چه شکل است محل کلام است.

آمدند اعتبار کردند ملکیت را برای این که اگر مقوله جده مثلاً باشد یا به اعتبار این که کأنّ این شخص احاطه دارد مثل عمامه بر سر احاطه دارد بر این ملک، وقتی احاطه داشت هیچ کس نمی‌تواند عبور کند و بدون اذن او و بدون این که او منع را بردارد وارد آن حیطة بشود. خب برای سامان دادن به امور و این که هرج و مرج نباشد، امنیت اجتماعی برقرار بشود، امنیت فردی برقرار باشد، هر کی بداند این مال خودش است، مطمئن باشد برای خاطر این مصالح اجتماعی آمدند اعتبار ملکیت کردند که این آقا مالک است نه این که امر واقعی نفس الامری ... چیز در خارج پیدا شده باشد. این یک قرارداد و یک فرضیه و یک چیزی است اجتماعی که عقلاء براساس آن می‌گذارند و احکامی بر آن بار می‌کنند. این می‌شود ملکیت اعتباری. این مقصودتان است از این ملکیت که می‌گویید هر جا این جور

ملکیت است این قبیح است تصرف یا ملکیت تکوینی و واقعی مقصودتان است. اگر اولی مقصود است جواب این است که در مورد خدا ملکیت اعتباریه معقول نیست. نیست، وجود ندارد. نه این که معقول نیست، نه این که امر اعتباری در مورد خدای متعال معقول نیست، نه وجود ندارد. اینها خلط می‌شود گاهی توی کلمات. نه ایشان نفرموده معقول نیست، امر اعتباری راجع به خدای متعال. فرموده وجود ندارد چون عقلاء برای خدا ملکیت اعتباری به این شکلی که بین خودشان هست اعتبار نکردند و نمی‌کنند و تمام حقیقت ملکیت اعتباری به اعتبار عقلاء است وقتی نکردند خب نیست. چون در مورد خدای متعال به تعبیری که ایشان دارند می‌فرمایند که:

لا وجه لإعتبار ملكية اعتبارية لله عزَّ و جلَّ فإنَّ اعتبارها لا بد و ان يكون لأغراض حتى يقوم به المعيشة الاجتماعية، و هو سبحانه أعزَّ و أعلى منه،...

خدا که با ما زندگی نمی‌کند به این شکلی که ما با هم دیگه ترابط داریم و اینها. او اعلی و اعز از این امور است. مگر می‌خواهد چیزی به ما بفروشد، از ما بخرد، می‌خواهد تصرف آن جوری بکند یا ما می‌خواهیم. این نیست که، عقلاء اصلاً صرف نظر از این حرف‌ها خب خیلی از این عقلاء بسیاری از این عقلاء اصلاً خدایی را قبول ندارند. این ملکیت برای آن مورد، برای آن شخص، برای آن موجود جل و اعلی که باید عذر بخواهیم از این که چه جور تعبیر بکنیم راجع به او. از حیطة این الفاظ و این تعابیر او برتر است. حالا ضیق خناق است و برای تفهیم و تفاهم چاره‌ای نداریم جز این. اصلاً او خارج از این حرف‌ها است، عقلاء نمی‌آیند برای او این جور ملکیت‌هایی را اعتبار کنند و نکردند.

سؤال: ...

جواب: ما نگفتیم اعتبار نمی‌شود. اعتبار می‌شود در مورد خدا و لکن ملکیت...

سؤال: ...

جواب: اولاً بیت الله الحرام احتیاج ندارد به این که ملکیت اعتباری...

سؤال: ...

جواب: نه، حالا صبر کن. نه اضافه است آن جا. اضافه به أدنی....

سؤال:

جواب: بله الان العالم ملک الله.

سؤال: ...

جواب: آن اضافه کفایت می‌کند.

سؤال: ... اضافه ملکیت...

جواب: یعنی ملکیت اعتباریه؟

سؤال: بله همان را ...

جواب: معاذ الله، که ملکیت اعتباریه آن جا بفرماید. اصلاً و ابداً ملکیت اعتباریه نمی‌فهمند. مثل این که می‌گوییم رسول خدا، یعنی رسول ملک خداست، ملکیت اعتباریه؟

سؤال: ...

جواب: خب می‌گویم مثل آن جا، چه طور... اضافه که فقط معنایش این نیست. آن جا هم برای این که جایی است که عبادت خدای متعال می‌شود، احکام ویژه خدای متعال برای آن جعل کرده، عنایت ویژه‌ای به آن مکان و کسانی که در آن مکان می‌آیند دارد این‌ها باعث شده این اضافه درست بشود. گفته می‌شود بیت الله اما نه این که یعنی ملکیت اعتباریه برای خدای متعال همان جوری که به قول امام همان جور که شما مالک ثوب‌تان هستید خدا هم مالک بیت الله الحرام است. این جور نیست.

سؤال: ...

جواب: آن جا هم معنایش ...

سؤال: ...

جواب: نه آقای عزیز آن إنّ المساجد لله هم معنایش این نیست که باز ملکیت اعتباریه‌ای شبیه ملکیت شما نسبت به این عمامه‌ای که سر مبارکتان هست، یا لباسی که برتان هست. این نیست آن جاها که.

سؤال: ...

جواب: حالا عرض می‌کنیم.

خب این فرمایش امام. پس اگر ملکیت اعتباریه است این است و اگر ملکیت حقیقیه می‌خواهید بگویید که معنای ملکیت حقیقیه این است که تمام عالم من صغیرها و کبیرها و ذرات عالم هر چی خلاصه وجود دارد، همه این‌ها تحت اراده قیومیه و مشیت اوست تکویناً، وجودش و عدمش به دست اوست و اگر نازی کند یک دم فرو ریزند قالب‌ها، همه تمام هستند، این مقصودتان هست این حرف درستی است. این بله، اما این ربطی به مسائل فقهی و این ملکیت‌ها و این جور امور اصلاً ندارد، این یک مسأله واقعی و تکوینی و نفس الامری است کاری به این امور ندارد. و هو غیر مربوط. فرموده:

و ان أريد منه المالكية التكوينية، بمعنى ان الموجودات و الكائنات صغیرها و کبیرها أثیرها و فلکیّها کلها قائمَةٌ بإرادته، مخلوقَةٌ بمشيئته، واقعَةٌ تحت قبضته تکویناً، فلا يمكن للعبد ان يتصرف فی شيء إلا بإذنه التکوینی و إرادته...

بله حتی تصرفات ما هم به اذن تکوینی اوست. «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» جای دیگه فرموده خودتان و ما تعملون مخلوق من هستید. «و ما تعملون» همان تصرفی هم که دارد می‌کند تکویناً مخلوق خدای متعال است. آن چه که ما نقش داریم یک إعدادی است و الا فاعل ما منه الوجود خدای متعال است.

و أنّ العالم تحت قدرته قبضاً و بسطاً تصرفاً و وجوداً فهو غیر مربوط بالمقام، و لا یفید الأخباری شیئاً.

که می‌خواهد اصاله الحظر را اثبات بکند. به آن ربطی ندارد اصلاً. پس بنابراین آن اصلاً از این مسائل خارج است. این فرمایش مرحوم امام قدس سره.

سؤال: ...

جواب: خب این که خدای متعال وجود به دست اوست، همه اشیاء خلقش به دست اوست، و این‌ها این چه ربطی بین این هست و قبح تصرف در آن.

سؤال: ... افاضه وجود است.

جواب: افاضه وجود است، قیومیت است. چه ربطی بین این مطلب و این که ما بگویم تصرف قبیح است. خب چه ربطی بین این دو تا امور هست.

سؤال: ...

جواب: با هدفش مگر تنافی پیدا می‌کند. مگر ضرری به خدا می‌رساند. مگر ما با این کارمان جلوی هدف او را می‌گیریم. پس شما می‌خواهید برگردانید به همان ظلم دیگه. آن‌ها هم که نیست این جا.

بین این موضوع و این محمول ربطی نیست، تناسبی نیست. این فرمایش ایشان است.

خب در قبال فرمایش این بزرگوار عده‌ای مناقشه کردند و منهم ولده المحقق قدس سره و اعظام دیگر، بعض اعظام دیگر. ولد محققش فرموده است که در همان تحریرات فی الاصول فرموده:

و إِلَّا فَاَلْمَلَكِيَّةُ الْاِعْتَبَارِيَّةُ لَهُ تَعَالَى مِمَّا لَا بَأْسَ بِهَا...

نه ما شقّ اول را انتخاب می‌کنیم می‌گوییم خدا مالک اعتباری است.

مما لا بأس بها لقوله تعالى: «وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ» و لا نريد من هذه الملكية إِلَّا المنع عن التصرف إِلَّا بالطيب مثلاً.

خب بعضی بزرگان دیگر هم در انوار الاصول از معاصرین دام ظلّه همین اشکال را کردند که آیه خمس دلالت می‌کند بر ملکیت اعتباریه. خب ما می‌گوییم خدا... پس آیه دارد اثبات ملکیت اعتباریه می‌کند. به قرینه چی؟ «و للرسول». «قَلِيلٌ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» (حشر/7) مگه آن‌ها مالک تکوینی هستند؟ خب آن‌ها هم مالک اعتباری هستند دیگه به خصوص للقریبی، حالا اگر در للرسول بشود به این که واسطه در فیض است بگوییم مالکیت تکوینی است دیگه ذی القربی را که نمی‌شود این جوری گفت. خب به این اشکال کردند. تعجب است از این اشکال که کلمات امام را مثل این که نگاه نکردند. خب امام خودش در آیه خمس می‌فرماید چون این چینی است ملکیت اعتباریه در مورد خدا معقول نیست. بنابراین حالا که ملکیت اعتباریه نمی‌توانیم بگیریم نرفته سراغ این که بگوید ملکیت تکوینی است. کأنّ این آقایان تصور کردند اگر ملکیت اعتباریه را منع کردیم لام را باید به ملکیت تکوینی بگیریم. نه، ایشان می‌فرماید در این آیه شریفه لام به معنای لام تصرف است نه به معنای ملکیت حقیقیه است و نه به معنای ملکیت اعتباریه است. مثلاً می‌گویند این مال‌ها مال رئیس جمهور است نه این که یعنی مال شخص... نه ملکیت تکوینی است نه اعتباریه. یعنی مال اوست، حق تصرف برای اوست و این اشکال ندارد

فلذا تصریح ایشان می‌فرماید که این اعتبار است. عقلاء اعتبار می‌دانند، این اموال را او می‌تواند تصمیم بگیرد راجع به آن، تصرف بکند به کی ببخشد به کی بدهد، چه کار بکند، چه کار نکند، تصمیم راجع به آن بگیرد. پس بنابراین این تخیل اشتباه است که کسی بخواهد به امام مناقشه بکند بگوید شما که پس این جا می‌گوی ملکیت اعتباریه معقول نیست باید بگوی ملکیت تکوینیه، ملکیت تکوینیه که گرفتی با بقیه جور در نمی‌آید. بعد هم بعضی معاصرین دام ظلّه اشکال کردند که مگر خدا فقط یک پنجم مال را ملکیت تکوینیه به آن دارد. خب کلش ملکیت تکوینیه به آن دارد، چه معنا دارد بگوید «لله خمس» نه «کله» یک پنجمش که مال خدا نیست اگر ملکیت تکوینیه می‌گیری، کلش مال خدای متعال است. خودش فرموده، این جا نه ملکیت تکوینیه است، نه ملکیت اعتباریه است و این لام لام چیه؟ لام تصرف است، مثل آن مثال‌ها. فلذا ایشان قائل است به این که سهم امام علیه السلام، سهم سادات کثر الله تعالی امثالهم ایشان می‌فرماید که این‌ها مصرف هستند و امام هم والی بر این مصرف است.

سؤال: ...

جواب: بله، چون یکی از معانی که لام دارد در عرف و لغت به معنای همین است. وقتی جاهایی که تصرف در تحت تصرف دیگری است می‌گوید مال اوست. خود امام با این که می‌گوید مال ماست... یک داستانی را من نقل می‌کردم یک وقت. من از مرحوم حاج احمد آقا خمینی قدس سره شنیدم. ایشان گفت که بعد از فوت امام آقای رسول که کارهای شرعی امام دست او بود و ساعت هشت هر روز ملاقات داشت با امام دیگه، کارهای شرعی را انجام می‌داد خدمت امام که رسیدند خب وجوهاتی بود برای امام آورده بودند و خدمت ایشان دادند. یک هشتاد هزار تومان هم مال بعضی مراجع آن زمان بود. گفتم آقا این هم مال فلان مرجع معظم هست. امام فرمودند آن هم مال ماست ولی بدهید همان جا. چون ایشان قائل بود که مال ولیّ امر است. الان ولیّ امر اوست مثلاً ما.... این هم مال ماست اما بدهید همان جا. گفت مال ماست، با این که خودش می‌گوید فقیه نه ملکیت تکوینیه دارد، نه اعتباریه دارد. ولی مال ماست، این مال یعنی تحت تصرف ماست ولایتش با ما است. خدای متعال ولایتش را به من داده، به ما داده. پس بنابراین این اشکال بالاخره این اشکال به مرحوم امام رضوان الله علیه وارد نیست، شما اگر می‌توانید قرینه بیاورید، چیزی بیاورید بگویند فلان و الا ایشان که خودش توجه به این آیه داشته و این طور فرموده است.

و اما این جواب دیگری که قد یقال؛ گفتند آقا اگر کسی ملکیت اعتباریه داشت بالألویة القطعیة ملکیت اعتباریه دارد. اگر ملکیت تکوینیه داشت بالألویة القطعیة ملکیت اعتباریه دارد. پس بنابراین باید گفت که شما قبول دارید که ملکیت تکوینیه دارد پس قائل باید بشوید ملکیت اعتباریه به طریق الأولى دارد. این مطلب هم تمام نیست چون ملکیت اعتباریه دائر مدار علل خودش است اگر یک جا این علل موجود نیست چه اولویتی دارد. عللش گفتیم چیه؟ اعتبار معتبرین است به خاطر تنظیم امور اجتماعی و روابطی که انسان‌ها ... روابط خاصی که انسان‌ها با یکدیگر دارند که آن روابط بین آن‌ها و خدای متعال و خدای متعال با آن‌ها نیست. نه این که چون بله این یک مرتبه ضعیفه است وقتی خدا قوی‌اش را دارد پس این ضعیفش را هم دارد. این اصلاً ربطی ندارد مثل اعتبار زوجیت.

سؤال: این نسبتی که وجود دارد بین عبد و مخلوقات خدا می‌خواهد در این‌ها تصرف بکند،

تصرف نکند ...

جواب: نه، ببینید شما می‌توانید بگویید خبر واحد برای خدا حجت است. معنا ندارد، خدا چه احتیاجی به خبر واحد دارد. خدا برای اثبات مطالب برای خودش بگویم چرا، ولی عقاء چرا، عقاء برای این که به این نیاز دارند اعتبار می‌کنند حجت را. اما در مورد خدای متعال نیاز به این چیزها ندارد. اگر خدای متعال توی این روابط اجتماعی، توی آن زندگی مادی بشری که احتیاج دارد برای سامان دادنش به یک سری اعتبار کردن‌ها که با آن تنظیم بکند روابط خودش را، امنیت را ایجاد بکند و سایر مصالح آن احتیاج دارد به یک سری اعتبارات. ما در مورد خدای متعال نداریم چنین چیزی.

سؤال: ...

جواب: نه برای این که حضرتعالی پول که توی جیب‌تان است می‌خواهید بروید نان بگیرید الان مطمئن باشید و الا توی راه یک کسی بیاید دست بکند بردارد... خب هیچی نان هم به شما نمی‌دهند. توی خانه می‌خواهی بروی یک دیگه یک‌هوی می‌آید می‌نشیند می‌گوید آقا من و شما که فرق نمی‌کنیم که. چرا شما نشستید من الان می‌خواهم بنشینم. خب ارتباطات... اختلال ایجاد می‌شود. به خاطر این که این اختلالات ایجاد نشود خب آقا این دو تا زوج و زوج هستند، این اعتبار این جا ایجاد می‌شود، چرا؟ برای خاطر این که وقتی بین این و این علقه زوجیت شد دیگه معلوم باشد دیگه این دو تا فقط به هم دیگه حلال هستند، کسی دیگه حق ندارند. برای این که یک چنین ... ولی حالا اعتبار زوجیت که یک امر عقلایی است شرع هم امضاء فرموده. بین خدا و کی آن جا معنا دارد.

سؤال: الان این که بندگان در اموال خدا ...

جواب: نه، خدا امر و نهی می‌فرماید. لازم نیست. نه عقاء بیایند انجام بدهند.

سؤال: عقاء می‌گویند آقا...

جواب: نه لازم نیست. خدا می‌فرماید انجام بدهید یا ندهید. اشکالی ندارد.

سؤال: مثل این که یک رابطه‌ای تصور می‌کنند، رابطه ملکیت بین این آقا و کیفش تا بعد هم بتوانم روابط خودم را با اموال این تنظیم بکنم که مثلاً بگویم نمی‌توانم تصور بکنم یا می‌توانم. همان رابطه بین من و اموال خدا وجود دارد. بالاخره این اموالی که در عالم هست و برای خداست کدام یک از بندگان تصرف بکنند، چه جوری تصرف بکنند. اگر گفته نشود اختلال نظام پیش می‌آید دیگه. کی تصرف بکند.

جواب: خب می‌فرماید.

سؤال: آن جا که نفرماید.

جواب: خب می‌فرماید. نفرموده که هیچی. خودش می‌فرماید احتیاجی ندارد که عقاء بیایند. ببینید حرف سر این است که احتیاجی نیست، این اولاً. من می‌خواهم اضافه بکنم به فرمایش امام؛ دلیلی هم نیست که اعتبار کردند. یکی این که ما از لَمّی پیش می‌آیم یعنی می‌گوییم فلسفه این اعتبار وجود ندارد. دوم این که می‌گوییم حالا از آن هم غمض عین کنیم که فلسفه‌اش وجود دارد یا نه ما الدلیل بر این که عقاء کردند چنین چیزی را و

شارع هم امضاء کرده که ما ملکیت اعتباریه در مورد... به خصوص قبل از شرع و بدون... چون بحث اصالت الاصل مال این است که از شرع خبری نیست. آیا چه دلیلی داریم بر این که عقلاء برای خدای متعال ملکیت اعتباریه را اعتبار کرده‌اند تا حالا بعد هم بگوییم عقلاء ملکیت اعتباریه اعتبار کردند این موضوع حکم عقل است به چی؟ به قبح تصرف. حالا آقایان دنبال این بخش هم نرفتند و امام نرفته. فرمودند این ملکیت اعتباریه معنا ندارد. حالا لک این که این جور هم بفرمایید. خب بگویید حالا ملکیت اعتباریه هم باشد چرا قبیح است تصرف؟ عقل بگوید قبیح است تصرف یعنی هر وقت عقلاء ملکیت اعتباریه‌ای را برای کسی ... قبح عقلی پیدا می‌شود برای تصرف؟

سؤال: ... اگر بیت المال مال من بود... ظاهرش همین ملکیت است دیگه. دلیل ندارد که ما بچرخانیم بگوییم نه این ...

جواب: این مال مال خداست یعنی چی؟

سؤال: ...

جواب: نه، این با این هم می‌سازد یعنی این ملک ...

سؤال: ... ظاهرش است.

جواب: نه ظاهرش هم نیست. اگر شما...

سؤال: اگر مال من بود، مال من بود ملکیت است دیگه. نه این که مال من بود لسوخته...

جواب: یعنی چی؟ یعنی اگر ملک تکوینی من بود بله من صاحب اختیار حالا که مال من نیست این ملک تکوینی خدای متعال است باید ببینیم دستور او چیه.

سؤال: ... ملکیت یعنی اختصاص.

جواب: درسته اختصاص هم داریم بله اما این جا اختصاصش به نحو ملکیت است. چون اختصاص در یکی از این چیزها تجلی می‌کند مثل صلح می‌ماند که إِمَّا هِبَةٌ أَوْ بَيْعٌ أَوْ إِبْقَاعٌ أَوْ عَقْدٌ. همین جوری یک چیز دیگه خارج از این‌ها نیست اختصاص هم بالاخره یا در ملکیت است یا در چیه یا در چیه.

سؤال: ... ملکیت اعتباریه برای خدا خود خداوند جعل کرده ... باز هم این دلیل نمی‌شود که ملکیت حقیقیه، سلطنت حقیقیه دیگه...

جواب: بله بله. این هم درسته. می‌خواستم همین را عرض کنم که استدلال به آیه خمس از این جهت هم درست نیست که ما بگوییم ... مگر استدلال به آیه خمس برای این باشد که او می‌گوید آقا معقول نیست، می‌گوید آقا معقول است. یا بگوید ... اما اگر بخواهد بگوید... می‌گوید آقا عقلاء نکردند خب شما با این آیه می‌گویید این جا چی؟ خدا در یک جا کرده، خودش کرده، عقلاء که نکردند. بعد هم آن آیه شریفه ثابت می‌کند که در این مورد ملکیت اعتباریه شده حالا در بقیه جاها چی؟ همین ملکیت اعتباریه بقیه جاها هست. و ثانیاً همان طور که عرض کردم در ثنایای کلام ما قبل از شرع داریم می‌گوییم یعنی حتی دلیل شرعیه نمی‌گوید خود خدا بر این جا ملکیت اعتباریه جعل کرده. یا اصلاً قبل الشرع بالمره

که ظاهر بعضی کلمات این است، مسأله حذر و اباحه مال آن فرض بحثش آن جاست. یا نه، فی کل موردِ مورد. ما در این جا الان نمی‌دانیم، یک موردی است که نمی‌دانیم ملکیت اعتباریه خدا جعل کرده برای این یا نه، امضاء کرده این ملکیت اعتباریه را یا امضاء نکرده؟ خب یک کلامی دارند حاج آقا مصطفی در ذیل این اشکال بر والد، می‌فرماید:

و لا نريد من هذه الملكية إلا المنع عن التصرف إلا بالطيب مثلاً.

ایشان می‌گوید اصلاً این ملکیت اعتباریه لانريد منها إلا همین منع از تصرف مگر به طیب نفس، چیز دیگری نیست. منع از تصرف إلا بطیب نفسه. خب اگر این است، ایشان این طوری می‌گویند. خب این یک تشریع است، این دیگه خارج از فرمایش امام می‌شود. این خودش تشریع است، منع از تصرف تشریع است دیگه. خب این تشریع عقلایی است یا شرعی است. یعنی تشریع از طرف خداست منع از تصرف یا این تشریع از طرف عقلاء است؟ عقل هم که تشریع ندارد. تشریع عقلی أو عقلایی؟ اگر بگویید تشریع عقلی است، این ملکیت مقصودتان هست که این خروج از بحث است ما می‌خواهیم بگوییم شرع حرفی نداریم، منعی از طرف شارع سراغ نداریم و الا اگر سراغ داشته باشیم، حل کرده باشد خدای متعال که آن جا بحث نیست. اگر منع عقلایی را می‌خواهید بگویید خیلی خب این یک تشریع عقلایی است. این تشریع عقلایی را تا خدای متعال امضاء نکرده باشد چه اثری بر ما دارد. عقل که نمی‌گوید که شما اطاعت عقلاء را باید بکنید. مولویتی عقلاء بر ما ندارند. بله تدبیر امور زندگی آدم وقتی در بین یک عقلایی هست این است که به حسب ظواهر امر آن جا کاری نکند که گرفتاری برای او درست بشود. و الا واجب الاطاعة نیست. حالا مثلاً بنابر بعضی مسالک رفته توی یک کفرستانی آن جا قواعدی دارند برای خودشان، برای راهنمایی و رانندگی‌شان دارند، برای ورود و خروج‌شان دارند، برای چه دارند، برای چه دارند. خب آن‌ها که واجب الاطاعة نیستند. اما آدم که رفته آن جا اگر بخواهد طبق آن عمل نکند خب می‌گیرند زندانش می‌کنند، آزار و اذیتش می‌کنند، چه می‌کنند، چه می‌کنند. او عقل و تدبیرش می‌گوید خب چرا خودت را گرفتار بکنی. اما اگر بتواند یک جایی بدون این که آن‌ها توجه پیدا بکنند خلاف آن قانون آن‌ها انجام بدهد خب طبق نظر عده‌ای اشکال ندارد دیگه. چون آن که حق مولویت ندارد که. خب پس بنابراین اگر شما این مقصودتان هست پس این غیر از آن است که ایشان می‌فرماید و اصلاً این خارج از محل بحث است. آن ملکیت اعتباریه همان اعتباری است که یکی از احکامش آن وقت این است که جایز نیست تصرف إلا بطیبة نفس منه، أو بالإجازة منه أو بإذنه.

خب این به خدمت شما عرض شود که... خب این فعلاً الی هنا. تقریب دیگری که من فقط فردا ان شاء الله این تقریب را هم عرض بکنیم شاید این دلیل تمام بشود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.